

مقایسه‌ای میان:

# تورات، انجیل، قرآن و علم

تألیف: دکتر بوکای

ترجمه: مهندس ذبیح‌الله دبیر



## اشاره :

موریس بوکای از طریق بررسی واقع بینانه متون، افکار دریافتی دربار عهد قدیم، آنجیلها و قرآن را با جستجوی تشدیص آنچه در این مجموع متعلق به وحی است از آنچه خططا یا تعبیرهای بشمری میباشد دگرگون میسازد . بررسی اش با پرتو نوی کتابهای مقدس را روشن مینماید . در پایان یک قرائت جذاب مومن را چلوی یک نکته اساسی عبارت از دوام و حیی که از همان خدای یکتا با اطراف بیان متفاوت در زمان سرچشمه میگیرد قرار میدهد و به این امر رهبری مینماید که در باره عواملی که در زمان ما باید از لحاظ فکری ، یهودیان ، مسیحیان و مسلمانان را متحده مترقب نمود غور کرد .

موریس بوکای که جراح است در موارد چندی موقعیتی داشته که تو انسنه نه فقط بدنها بلکه روانهارا نیز بکاود . بدین نحو تحت تأثیر وجود دیانت اسلامی و نظرگاههای اسلام که اکثر غیرمسلمان نسبت به آن جاهلند قرار گرفت ، در جستجوی روشانیهایی که مشکل است از طریق دیگر بندست آورد زبان عربی را آموخت و قرآن را مطالعه کرد . وازان به شگفت آمد که در قرآن سخنانی در باره پر دیده های طبیعی یافت که تنها معارف علمی جدید اجازه در کشمندی آنها را میدهد . میس او به مسئله احوالت متون کتب مقدس ادیان توحیدی پرداخت و بالاخره در مورد « عهده دین » اقدام به مواجهه بین آن و داده های علم نمود .

نتایج تمام این کاوشهای برای وحی یهودی - مسیحی و برای قرآن در کتاب حاضر درج گردیده اند .

## فهرست مطالب

	مقدمه مؤلف
۳	۱- دیدکلی
۱۲	۲- کتب عهد عتیق
۲۰	۳- عهد عتیق و دانش نو
۲۸	۴- موضع مصنفان مسیحی درباره خطاهای علمی متون «عهدین»
۵۶	۵- نتایج
۶۴	انجیلها
۶۶	۱- مقدمه
۶۷	۲- یادآوری تاریخی
۷۳	۳- انجیلها چهارگانه
۸۰	۴- انجیلها و دانش نو
۱۱۷	۵- تضادها و دوری از حقیقتهای حکایات
۱۲۲	۶- نتایج
۱۴۹	قرآن و دانش نو
۱۵۲	۱- مقدمه
۱۵۳	۲- اصالت قرآن
۱۷۳	۳- آفرینش آسمانها و زمین
۱۸۲	۴- نجوم در قرآن
۲۰۵	۵- زمین
۲۳۰	۶- مسلسلهای نباتی و حیوانی
۲۴۹	۷- تولید مثل انسان
۲۶۶	داستانهای قرآن و داستانهای «عهدینی»
۲۸۲	۱- دیدکلی
۲۸۳	۲- طوفان نوح
۲۸۷	۳- «خروج» موئی
۲۹۴	قرآن، احادیث و دانش جدید
۳۲۴	نتایج کلی
۳۳۴	

## مقدمه مؤلف

هریک از سه دین توحیدی ۱ دارای یک مجموعه‌ی کتب مقدس مختص به خود است . این مدارک مبنای ایمان هر مؤمنی خواه یهودی ، مسیحی یا مسلمان را تشکیل میدهند . مدارک مزبور برای این مؤمنان به منزله‌ی ثبت مادی یک وحی الهی هستند که در مرور ابراهیم (ع) یا موسی (ع) (که فرامین را از خود خداوند دریافت کردند) دریافت مستقیم اما در مرور مسیح (ع) و محمد (ص) دریافت غیرمستقیم وحی صادق است زیرا مسیح اظهار میداشت که به نام پدر سخن می‌گوید و محمد (ص) می‌گفت وحی که من منتقل می‌کنم توسط ملک مغرب (جبرئیل) به من رسیده است .

در نظر گرفتن اطلاعات عینی تاریخ ادیان ما را و امیدوارد که عهد عتیق ، انجیلها و قرآن را به عنوان مجموعه‌های وحی مکتوب در یک ردیف قراردهیم . لیکن این برداشت - که اصولاً مورد قبول مسلمانان هم هست - از طرف مؤمنان کشورهای غربی ما که متأثر از سلطه‌ی یهودی - مسیحی هستند و قرآن را کتاب وحی ، نمیدانند ، پذیرفته نشده است .

اینچنان حالات به وسیله‌ی موضوع‌گیریهای هریک از مجتمع‌های سه گانه‌ی مؤمنان در مقابل دو مجتمع دیگر در مرور کتب مقدس ، توجیه می‌شوند . کتاب مقدس یهود بیبلی عبرانی ۲ نام دارد ، و با «عهد عتیق» مسیحی (به علت الحقیقند کتاب که در عبری وجود نداشته است) تفاوت دارد ولی عمل این انحراف جز تغییراتی جزئی در «اصول» به بار نیاورده است . گرچه یهودیت هیچ وجهی را بعد از وحی خویش قبول ندارد . مسیحیت ، بیبلی عبرانی را با افزایش چند ضمیمه به حساب خود می‌گذارد ،

۱. منتظر ، اسلام - یهودیت و مسیحیت است .  
۲. که همان «تورات» Bible Hébraïque می‌باشد .

لیکن همه‌ی نوشه‌های نشر شده برای شناساندن رسالت عیسی (ع) را نپذیرفته است. کلیساپش سانسورهای بینهایت مهمی در تعدادی کثیر از کتابهایی که زندگی عیسی (ع) و تعلیماتش را شرح داده‌اند، بعمل آورده است. و در «عهد جدید» جز تعداد محدودی از نوشه‌ها را که اساسی‌ترین آنها انجیل رسمی اربعه هستند، حفظ نکرده است. مسیحیت وحی پس از مسیح (ع) و حواریوشن را قبول ندارد. پس به این عنوان قرآن را تائید نمی‌کند.

وحی قرآنی که شش قرن پس از عیسی (ع) آمده، داده‌های بسیار متعدد «بیپل عبرانی» و انجیل را از سر میگیرد، زیرا در اکثر موارد از تورات<sup>۲</sup> و انجیل<sup>۴</sup> روایت میکند. قرآن به هر مؤمنی دستور میدهد که به کتابهای مقدس پیش از خویش، ایمان داشته باشند و روی مقام فائقی که بیامبران خدا در تاریخ وحی دارند! تاکید مسی کند از قبیل نوح، ابراهیم: موسی، (بیامبران بنی اسرائیل) و عیسی (که در بین آنها مقام خاصی دارد).

تولد مسیح (ع) در قرآن همانند انجیل‌یک واقعه‌ی فوق طبیعی معرفی شده است. قرآن عنایت کاملاً خاصی نسبت به مریم دارد و سوره‌ی ۱۹ قرآن به نام او است!

ناگزیر باید تصدیق کرد که این داده‌های اخیر اسلام، عموماً در کشورهای غربی ما ناشناخته هستند. اما اگر طریقه‌ی تعلیم مسائل دینی در غرب و انتقال آن به نسلهای بیشمار به حاضر آورده شود و اینکه آنچه مربوط به اسلام است، چگونه در جهل نگاهداشته شد، از این ناشناخته مانند اسلام تعجب تحواییم کرد. آیا بکار بردن «دین محمدی» و «محمدیان» در متون ما، که حتی تا ایام ما باقیست نشان آن نیست که در افکار، این عقیده غلط را وارد کنند که اساساً موضوع عبارت از اعتقادات منتشر شده از اثر فکر یک انسان است و در آن خدا (به معنایی که مسیحیان می‌فهمند) نمیتواند هیچ جایی داشته باشد! بسیاری از هم‌عصران روش‌تفکر ما علاقه‌مند به جذبه‌های فلسفی، اجتماعی، سیاسی اسلام‌اند بدون اینکه بوبره درباره‌ی وحی اسلامی، چنانکه باید، از خود پرسشی بکنند. بنابراین، اصل را (به زعم خود) براین میگذراند که محمد (ص) برآنچه قبل از او بوده تکیه کرده است تا بدین نحو از آغاز، مساله‌ی وحی را کنار بینهند.

۳. منظور از تورات پنج کتاب اول عهدهای یعنی اسفرار خمسه (بیدایش، خروج، آداب، اعداد، قوانین) می‌باشد.

۴. اگر داستانهای در قرآن وجود دارد که ذکر آن در تورات و انجیل نیز رفته است بهیچوجه دلیل این نمیشود که قرآن از آنها اخذ کرده باشد، بلکه داستانهای مزبور مانند سایر قسمتهای قرآن مستقیماً از جانب خداوند متمال از طریق وحی به پیغمبر بزرگ اسلام (ص) نازل شده‌اند (متترجم).

بعلاوه با چه حقارتی مسلمانرا در بعضی مخالف مسیحی می نگرند ! من خود توائسته ام در اینخصوص تجربه کنم : هنگامیکه میکوشیدم گفتگویی جهت یک بررسی مقایسه ای بین داستانهای «عهدین» با قصص قرآن داشته باشم : در این موارد حتی برای ایجاد هدف ساده‌ی «تفکر درباره‌ی آنجه قرآن میتوانست در موضوع‌های طرح شده داشته باشد» با امتناع اصولی مواجه می‌شدم . این ، کمی به آن میماند که گویی اقبال به قرآن : رجوع به شیطان است ! معدالک بنظر می‌رسد که در روزگار ما تغییری اساسی در فکر بلندترین مقام جهان مسیحی رخ داده است : یک سند از «دبیرخانه واتیکان برای غیر مسیحیان» عمق موضع‌گیری‌های رسمی را می‌نمایاند . این سند از «مجموع روحانیان عالیرتبه‌ی مسیحی واتیکان» و با نام «جهت یابی ۵ برای مکالمه بین مسیحیان و مسلمانان» است که چاپ سوم آن در ۱۹۷۲ انجام گرفته است . این سند می‌گوید: «تصویرکهنده‌ی که از گذشته به ارت رسیده و بر اثر خرافات و تهمتها تغییر صورت داده» و عیسویان این تصویر را از اسلام پیش خود میبرداختند ، باید طرد شود . سپس اضافه میکند که «غرب که تعت تربیت مسیحی است باید به بی‌عدلیتی‌های گذشته که نسبت به مسلمانان مرتكب شده اعتراض کند» . سند مزبور ادراکهای خطایی را که مسیحیان درباره‌ی «اعتقاد مسلمانان به قضا و قدر ، قضاوت جوئی شدید و تعصب اسلام» داشته‌اند ، مورد انتقاد قرار می‌هد و با تکیه بر «یگانگی در ایمان به خدا» مذکور میگردد که با اعلام این یگانگی تاچه اندازه «اسقف کنیگ» که در یک کنفرانس رسمی در سال ۱۹۶۹ در دانشگاه اسلامی الازهر سخن میراند ، شنوندگان خود را غافلگیر کرد و نیز خاطرنشان می‌سازد که دبیرخانه‌ی واتیکان در ۱۹۶۷ عیسویان را دعوت میکرد ادعیه‌ی خود را به مناسبت پایان روزه‌ی رمضان به احترام «ارزش دینی واقعی» به مسلمانان تقدیم کنند .

این قبیل آثار نوظهور تقریب بین دستگاه اداری پاپ و اسلام ، تظاهرات متنوع و ملاقاتهای را به ذیالت داشته است . اما عده‌ی کسانی که از وقایعی چنین مهم که درجهان غرب رخ داده با خبر شوند ، چقدر کم است و حال آنکه وسائل پخش خبر ، مطبوعات ، رادیو و تلویزیون کم نیست .

مطبوعات ، دیدار رسمی اسقف پینیو دلی <sup>۶</sup> ، رئیس «دبیرخانه واتیکان برای غیر مسیحیان» را با ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی در ۴ آوریل ۱۹۷۴ دست کم گرفتند .

روزنامه‌ی «لوموند» ۲۵ آوریل ۱۹۷۴ چند سطر بیشتر در آن باره ننوشت .

با اینکه از خلال همان چند سطر فهمیده میشد که خبر مهم است : در خبر میخوانیم که اسقف پیامی از پاپ پل ششم به پادشاه تسلیم کرد که در آن «اعتقاد عمیق پاپ به اتحاد جهانهای اسلامی و مسیحی که یک خد را می پرستند او را برمی انگیرد که احترام و قدردانی خود را به ملک فیصل به عنوان یک مقام عالی جهان اسلام [!] اعلام دارد» .

ششماء بعد در اکتبر ۱۹۷۶ پاپ علمای بزرگ عربستان سعودی را رسمآ در واتیکان میبینید. این دعوت موقعیتی فراهم آورد تا بعثتی دربارهی «حقوق فرهنگی انسان در اسلام» درگیرد . روزنامهی واتیکان به نام «اوپرسرواتور- رومانو» ۲۶ اکتبر ۱۹۷۶ این واقعهی تاریخی را در صفحهی اول خود در جایی بیشتر از آنچه که به یک گزارش پایان مجمع کشیشان گرد آمده در رم ، اختصاص دارد ، درج نمود .

سپس علمای بزرگ عربستان از طرف شورای عمومی کلیساهای ژنو و توسط عالی‌جناب الشیشه، اسقف استراسبورگ که پذیرائی شدند. اسقف علماء را دعوت کرد تا نماز ظهر را در کلیسا جلوی او بخوانند. و اگر این رویداد گزارش شد، ظاهراً بیشتر به علت جنبهی نمایشی آن بوده تا معنی دینی قابل ملاحظه‌ای که می‌داشته است . در هر حال بسیار کم به اشخاصی برخوردم که در پاسخ سوال من مبنی بر اطلاع از این تظاهرات پاسخ مثبت داده باشند .

گشاده رویی پاپ پل ششم در برابر اسلام که خود اظهار میداشت به اتحاد جهانهای اسلامی و مسیحی که تنها خدای یگانه را میبینند ایمان عمیق دارد، یقیناً واقعه‌ی مهم و تاریخی در روابط بین دو دین تلقی خواهد شد. این بادآوری احساسات رئیس کلیسای کاتولیک نسبت به مسلمانان بمنظلم لازم آمده است زیرا بسیاری از عیسویان که بارویه‌ی عداوت بارز بار آمده‌اند، (همانطور که سند پیش گفته‌ی واتیکان از آن متأسف بود) اصولاً با هر گونه تفکر درباره‌ی اسلام ، خصوصت میورزند و در نتیجه به آنچه که اسلام واقعاً هست درجه‌ی میمانند و درباره وحی اسلامی ادراکهای مطلقآ خطایی دارند .

به هر حال کاملاً به حق بینظر می‌رسد که وقتی جنبه‌ای از وحی یک دین توحیدی را ببررسی میکنند ، آنرا با مقایسه با آنچه دو دین دیگر از همین نظر عرضه می‌دارند شروع کنند . ببررسی همه جنبه‌ی یک مسئله از ببررسی مجزای آن سود بیشتری دارد ، در نتیجه مواجهه‌ی برخی مطالب مطرح شده در کتب مقدس ، با فرآورده‌های دانش قرن بیستم ، برای هر سه دین ، بدون استثناء نافع است؛ وانگهی آیا سه دین توحیدی با نزدیک شدن بهم ، بلوک متراکم قری تشکیل نمیدهند یا نباید تشکیل دهنند و حال آنکه در زمان ما هر سه از سوی سلطه مادیگری تهدید میشوند؟ در کشورهای تحت تأثیر یهودی - مسیحی، همانند کشورهای اسلامی و مخصوصاً در محاذی علمی تائید می‌کنند که دین و

دانش ناساز گارند . مطلب برای اینکه در مجموع بررسی شود احتیاج به بسط کلی دارد . من نمیخواهم در این کتاب جز از یک چشم انداز ، از این موضوع بحث کنم . و آن « بررسی خود کتابهای مقدمه در پرتو اطلاعات علمی جدید » است .

این منظور مستلزم اینستکه یک پرسش از پیش مطرح شود :  
اصالت متونی که در روزگار ما در دست میباشدند ، چیست ؟

جواب این پرسش مستلزم بررسی اوضاع واحوالی است که در تدوین این متون و نقل آنها تا زمان ما ، استیلاه داشته‌اند . بررسی کتب مقدس از نظر نقد متون اخیرآ در کشورهای ما رسم شده است . در مورد عهدهین (عهد عتیق و عهد جدید ) ، قرنهای متمادی است که اشخاص در حین بررسی به قبول مطالب آنها در وضع موجود راضی بوده‌اند . بررسی و فرائت آنها جز ملاحظات توجیهی را در پی نداشت . اگر کترین نظر انتقادی درباره آنها اظهار می‌شد گناه بحساب می‌آمد . کشیشان افراد ممتازی بودند که به آسانی میتوانستند از آن کتب ، اطلاع جامعی داشته باشند و اکثر مردم غیر روحانی جز قطعات منتخبی از آنها را ، در مامی مذهبی یا در جریان مواعظ ، دریافت نمی‌کردند . نقدهایی که اختصاصاً روی متون انجام می‌شدند ، این شایستگی را می‌داشتند که مسائل خالی خیلی دشوار را کشف و فاش سازند ، لیکن قدری یافس آور است فرائت کتابهای فراوانی که خود را انتقادی میخوانند ولی در مقابل اشکالات بسیار و اتعی تفسیری ، جز شروعی توجیهی که منظورشان جز پوشاندن سرگردانی و تردید مصنف چیز دیگری نیست ؛ عرضه نمیدارند . در این شرایط برای کسی هم که قدرت تفکر و شم واقع بینی اش را سالم نگاه داشته باشد مطالب دور از حقیقت و تضادها کم اثر نیستند و کاری نمیتوان کرد جز اینکه از چنین موضعگیری‌ها که مقصودی جز صحیح و انود کردن و حفظ پاره‌ای عبارات نادرست کتب عهدهین ندارد و برخلاف هرگونه مطلق است ، ابراز تأسف نمود ! این موضعگیری میتواند برای ایمانی که بعضی نقوص بدخداآند دارند ، بینهایت زیانبخش باشد .

تجربه ثابت می‌کند که برخی ، قابلیت تشخیص این نوع شکاف‌ها و اختلاف‌ها را دارند ؛ اکثریت عظیم مسیحیان هرگز از وجود آنها آگاه نمی‌شوند و از این ناساز گاریهای نا معلومات غیردینی که اغلب خیلی ابتدایی اند جاهل مانده‌اند .

اسلام ، خود ، معادل انجیل را در احادیث دارد . احادیث مجموعه‌هایی است از سخنان و گزارش افعال محمد (ص) . انجیل چیزی جز همان شرح افعال عیسی (ع) نیست . اولین مجموعه‌های حدیث دهها سال پس از وفات محمد (ص) نوشته شد ، همچنانکه انجیلها دهها سال پس از وفات عیسی (ع) به رشته‌ی

تحریر در آمده‌اند. هر دوی آنها شهادتهاي انساني درباره‌ي افعال گذشته هستند. بر عکس آنچه که خيلي‌ها فکر می‌کنند، ما خواهيم ديد که مصنفان چهار انجيل رسمي، مشاهدان وقایعي که نقل می‌کنند، نیستند. بهمین ترتیب است در مورد معتبرترین مجموعه‌های حديث.

متایسه، همین جا باید متوقف شود زیرا اگر درباره‌ي صحت این یا آن حدیث، همواره بحث کرده‌اند یا می‌کنند، ولی بین انجيلهای متعدد، از قرون اوایله، کلیسا بطور قطعی تصمیم گرفته است. بدین ترتیب که فقط چهار انجيل را با وجود تنافضهای متعدد بین آنها درباره‌ي خيلي از موضوعها، رسمي یا قانونی اعلام کرده و دستور داده است که انجيلهای دیگر «بعلى» تلقی شوند. تفاوت اساسی دیگر ما بین کتب مقدس مسيحيت و اسلام اینست که مسيحيت فاقد يك متن وحی تسبیت شده‌ی همزمان است، درصورتیکه اسلام دارای چنین متنی می‌باشد.

قرآن بیان وحی است که با واسطه‌ی فرشته‌ی مقرب جبرئیل به محمد (ص) نازل می‌شده و بلا فاصله، توسط مؤمنین به رشته‌ی تحریر درمی‌آمده، در حافظه نگاهداشته می‌شده و موقع نمازها مخصوصاً در ماه رمضان تلاوت می‌گردیده است. قرآن توسط خود محمد (ص) به سوره‌ها طبقه بندی شد؛ ویزودی این سوره‌ها پس از وفات پیامبر در زمان خلافت عثمان (دوازدهمین تا چهاردهمین سال پس از وفات پیامبر) برای تشکیل متنی که تا امروزداریه جمع آوری گردید.

برخلاف آنچه که در این مورد برای اسلام رخ داده است، وحی مسيحي تنها مبنی بر شهادتهاي متعدد و غيرمستقيمه می‌باشد، زیرا ما هیچگونه شهادتی که از يك شاهد عيني زندگی عيسى (ع) رسیده باشد، برخلاف آنچه که بسياري از مسيحيان تصور می‌کنند؛ در دست نداریم. تا اينجا، مساله‌ی اصالت متون وحی مسيحي و وحی اسلامی مطرح گردیده است. اما:

مواجهه‌ی متون کتب مقدس، با داده‌های علمی همواره برای انسان يک موضوع تفکر بوده است.

بدوآ نظر قطعی میدادند که توافق بین کتب مقدس و علم، عنصر لازم اصالت متن مقدس است. سنت اوگوستین (۷) در نامه‌ی شماره‌ی ۸۲ خود (که بعداً خواهد آمد) صریحاً این اصل را درنظر می‌گیرد. بسی وقته با توسعه‌ی علم، وجود اختلافاتی را بین کتاب مقدس و علم مشاهده نمودند تصمیم گرفتند که دیگر بهیچوجه تعریبی بین این دو بعمل نیاورند. بدینظریق وضع دشواری ایجاد شد که باید اعتراف کرد که در زمان ما، مفسران کتاب مقدس و دانشمندان

را رودرروی هم قرار داده است . زیرا نمیتوان پذیرفت که يك وحی خداوندی بتواند امر کاملاً ناصحیحی را بیان کند . در آنصورت جز يك امکان آشتب منطقی باقی نمیماند و آن پذیرفتن ساختگی بودن عباراتی از کتاب مقدس است که پدیده‌های غیرقابل قبول علم را شرح میدهد . این راه حل انتخاب نشد بلکه بعکس کمال کوشش را به خرج دادند که درستی تمام متن را حفظ کنند و این امر مفسران را واداشت که درباره‌ی درستی کتاب مقدس مواضعی اتخاذ نمایند که بهبوجوچه برای يك روح علمی قابل قبول نیست . اسلام، همانطور که سنت او گوستن برای «عهده‌ین» عمل کرده است ، همواره نظر میدهد که بین داده‌های کتاب مقدسش (قرآن) و پدیده‌های علمی توافق وجود دارد و بررسی متن وحی اسلامی در عصر جدید هم ، تجدید نظر در این امر را ایجاب نکرده است . قرآن همچنانکه بعدآ خواهید دید ، پدیده‌هایی را به رخ میکشد که علم درباره‌ی آنها سخنی دارد و این به نسبت در مواردی بسیار بیشتر از عهده‌ین است . هیچ‌وجه مشترکی بین جنبه‌ی محدودیت بیانات «عهده‌ین» آنهم در مواجهه با علم و کثرت موضوعهایی که جنبه علمی دارند و در قرآن آمده است ؟ وجود ندارد . هیچیک از این مطالب که در قرآن آمده است از نظر علمی ، انکارپذیر نمی‌باشد . اینچهین است آن نتیجه‌ی اساسی که از این پرسی گرفته میشود و در پایان این کتاب ملاحظه خواهید کرد که مجموعه‌ی سخنان پیامبر (یعنی احادیث) که خارج از وحی قرآنی قرار می‌گیرند ، بکلی تعوه‌ی دیگری است زیرا برخی از احادیث از نظر علمی غیرقابل قبولند . این قبيل احادیث طبق اصول سختگیر قرآن که همواره دستور میدهند به علم و عقل رجوع شود ؟ مورد مطالعات جدی قرار می‌گیرد تا در صورت اقتضاء ، صحبت آنها بررسی شود . این ملاحظات درباره‌ی جنبه‌هایی از بیان‌های علمی قابل قبول یا غیرقابل قبول در کتاب مقدس ، توضیحی لازم دارد . باید متذکر شد وقتی از داده‌های علم صحبت میشود چیزیستکه قطعاً به ثبوت رسیده باشد ، پس نظرهایی که زمانی برای تفهیم پدیده‌ای مفید بوده اما بعدآ لغو و نظرات دیگری جانشین آن گردیده که با بسط دانش سازگارتند ؟ در مقصود ما فرار ندارند . آنچه اینجا مورد نظر من است پدیده‌هایی است که درباره‌ی آنها برگشت بعدی ، غیرممکن است ، حتی اگر علم جز داده‌های ناقص عرضه نکند با قید اینکه این داده‌ها به اندازه‌ی کافی برای کاربرد بدون اشتباه عرضه شده باشند . مثلاً حتی تاریخ تخمینی ظهور انسان روی زمین مجهول است ، لیکن آثاری از کارهای بشری را کشف کرده‌اند که بدون هیچ شک مربوط به قبل از دومین هزاره‌ی پیش از میلاد مسیح اند .

پس نمیتوان واقعیت متن «عهده‌ین» درباره‌ی آفرینش را موافق با علم دانست ، که يك سلسله انساب و تواریخ بدست می‌دهد و طی آن مبدأ انسان را حدود

سی و هفت قرن پیش از عیسی مسیح (ع) می‌داند. شاید در آینده، علم خواهد توانست در مورد تاریخها، ارقامی دقیقتر از تقویم‌های فعلی بما بدهد اما میتوان مطمئن بود که هرگز ثابت نخواهد کرد انسان ۵۷۳۶ سال پیش (همانطور که در سال ۱۹۷۵ تقویم عبری اعلام کرد) روی زمین پیدا شده است. بنابراین داده‌های عهده‌یمن در مورد قدمت انسان کذب است.

دانش در رویارویی خویش با این موارد، هرگونه مسئله‌ی دینی ویژه‌ای را کنار می‌نهد. مثلاً علم درباره‌ی نحوه‌ای که خداوند به موسی (ع) ظاهر شد یا فضای رازآلودی که تولد عیسی (ع) را بدون وجود پدر، احاطه کرده است، هیچ توضیحی ندارد که بدهد. بعلاوه راجع به این امور کتب مقدس هم هیچ شرح مادی خاصی نمی‌دهند، باری، موضوع کتاب حاضر عبارتست از بررسی آنچه کتب مقدس درباره‌ی پدیده‌های بسیار متنوع که بیش یا کم با تفسیرها یا توضیحات احاطه شده، می‌آموزند و باید در آن خصوصی غنای سرشار وحی اسلامی را در مقابل اختفای دو وحی دیگر قرار داد.

من بدون هیچ گونه پیشداوری و با واقع بینی تام بررسی وحی قرآنی را با جستجوی درجه‌ی سازگاری آن با داده‌های دانش نوین، آغاز کردم. از طریق ترجمه‌ها می‌دانستم که قرآن هرگونه پدیده‌ی طبیعی را متذکر می‌گردد، لیکن جز اطلاع مختصری از آن نداشم. با بررسی بسیار دقیق متن عربی صورتی از آن‌ها تهیه کردم و در پایان برایم روشن شد که قرآن هیچ مطلبی که از نظر علمی عصر جدید انتقاد پذیر باشد، ندارد.

همان بررسی را در مورد عهد قدیم و انجیل با همان واقع بینی آغاز کردم. در مورد اولی نیازی به گذشت از کتاب اول «پیدایش» بود تا در آن ناسازگاریهایی با مستحکمترین داده‌های مشیت دانش زمان ما پیدا شوند.

انجیلها را هم که بازمی‌کنید از همان آغاز با موضوع مسلسله نسبت عیسی (ع) (که در صفحه اول مذکور است) در مسئله غامضی فرو میروید. زیرا متن انجیل متى در این خصوص با متن انجیل لوقا تفاوت بارزی دارد و متن اخیر با معلومات جدید درباره‌ی قدمت انسان روی زمین بطور واضح ناسازگاراست. پنطرون من وجود این تضادها، دوری از حقیقتها و ناسازگاریها به جوچه ایمان به خداوند را تباہ نمی‌سازد، فقط مسئولیت انسانها را به رخ می‌کشاند. هیچکس نمیتواند بگوید که متون اصلی چه میتوانسته‌اند باشند، کتابهای تفهی چه سهمی داشته و سهم دستکاریهای بی‌بندوبار متون، توسط انسانها و تغییرات نادانسته‌ی انجام یافته در کتاب مقدس، چه بوده است.

آنچه در زمان ما موجب ناراحتی است؛ اینستکه دیده می‌شود در برای چنین تضادها یا ناسازگاریهایی که با داده‌های کامل‌مسلم علمی در کتب مقدس وجود دارند، متخصصین بررسی متون یا وانمود می‌کنند که از آنها اطلاعی ندارند

با ملتفت اختلافها می‌شوند ولی میکوشند به وسیله‌ی بند بازیهای جدلی آنها را پنهان سازند . در مورد انجیل متی و انجیل یوحنا مثالهایی از این کاربرد درخشنان فرمولهای توجیهی توسط برخی مفسران عالیمقام را خواهم آورد . اقدام به پنهانسازی درمورد یک تضاد یا یک عدم واقعیت، (که با شرم و حیا آنرا «اشکال» مینامند) ، از راههای فوق ، اغلب موقوفیت‌آمیز است و این میرساند چرا تعداد کثیری از مسیحیان به نارسایهای عبارات متعددی ، از عهد عتیق و انجیل ، جاهلند . در اینخصوص خواننده مثالهای صریحی در بخشهای اول و دوم این کتاب نواده‌یافت و در بخش سوم کتاب ، شرح مورد استعمال غیرمنتظره‌ای از علم را برای بررسی یک کتاب<sup>۸</sup> مقدس و مهم دانش غیر دینی جدید را برای درک بهتر برخی آیات قرآنی که تا آنموقع مرموز و حتی غیرقابل فهم مانده بود ملاحظه خواهد کرد . چطور میتوان از این وضع تعجب کرد و حال آنکه می‌دانیم که برای اسلام دین و دانش مانند دو خواهر دو قلو به حساب می‌آیند . آموختن علم از آغاز جزء دستورات دینی بود : بکار گرفتن این دستور شکفتگی علمی معجزآسایی را در دوره‌ی بزرگ تمدن اسلامی به دنبال داشت و غرب از آن ، پیش از «تجدد حیات علمی» اش<sup>۹</sup> تعذیبه کرد .

اگرچه پیشرفت‌های بدست آمده از اطلاعات علمی برای شرح و بیان پاره‌ای از بخشهای قرآن که تا آن موقع نفهمیده یا بد تفسیر شده بودند ؛ اوج مواجهه بین کتب مقدس و علم را تشکیل میدهند .

۸. منتظر «قرآن» است . (مترجم) .  
Renaissance . ۹